

فاطمه مرادی*

چکیده

« عتبه الكتبه » از کهن ترین مجموعه های نامه نگاری فارسی و یادگار بسیار نفیسی است از انشاء نثر فارسی در ادارات دولتی سلاجقه در اواسط قرن ششم هجری و از جمله مکاتیب و فرامین و منشورات دیوانی ارزشمندی است که علاوه بر اهمیت ادبی و در بر داشتن اطلاعات مفید تاریخی و معلومات بسیار متنوع درباره ی علما و رجال دولتی و فقها و مشاهیر عهد سنجری ، در آن می توان بینش های تربیتی - اخلاقی ، سیاسی ، دینی و مدیریتی بسیاری را مشاهده کرد. نویسنده ی این کتاب ارجمند، اتابک مؤید الملک منتجب الدین بدیع اتابک جوینی ، منشی معروف سلطان سنجر سلجوقی و صاحب دیوان رسائل اوست. در این مقاله سعی شده است تا ضمن معرفی این اثر گرانقدر و نویسنده ی آن ، با جست و جو در فرامین و مناشیر این کتاب تاریخی ، بینش های سیاسی ، دینی ، مدیریتی و تربیتی - اخلاقی موجود در آن یافته و بررسی شوند.

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

واژه های کلیدی: عتبه الكتبه - منتجب الدین بدیع - فرامین تربیتی، اخلاقی - دینی - سیاسی - مدیریتی.

* دانشجوی دکتری ادبیات فارسی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) neloofer.moradi@yahoo.com

مقدمه

نوشتن نامه های رسمی و اداری و اخوانی پس از ظهور اسلام اندک اندک رواج یافت ، زیرا دامنه ی کشورهای اسلامی گسترش یافته بود و خلفا و والیان و رؤسای احزاب به کسانی نیاز داشتند که عقایدشان را نشر دهند. (الفاخوری ، ۱۳۸۷ : ۲۴۶) این روند همچنان ادامه یافت تا آنکه در قرن چهارم تا نهم هجری قمری به اوج خود رسید. می توان گفت که مهم ترین نوع نوشته در قرن های چهارم تا نهم هجری قمری و حتی پس از آن ، ترسل و نامه نگاری بوده است ، چرا که بیشتر نویسندگان کتاب ها در آغاز ، منشی و دبیر دیوانی و اداری و مهم ترین نامه ها نیز ، نامه های اداری و دیوانی و سلطانی بوده است که بنا بر ملاحظات اجتماعی و سیاسی ، می بایست با دقت و رعایت همه ی جوانب و اطراف موضوع نوشته می شدند (دانش پژوه ، ۱۳۷۷ : ۲۳) ، به همین دلیل ، دبیران به کمک هنر نوشتن و کلام فاخر خود ، در دربارهای سلاطین به مقامی شامخ و ارجمند می رسیدند .

در این قرن ها نمونه های متعددی از نامه های مترسلان باقی مانده است که محتوای آنها علاوه بر فواید ادبی و مواد شرح حالی ، اغلب برای تاریخ این دوران نیز اهمیت فراوانی دارد. (براون ، ۱۳۸۱ : ۲۸۳)

نظامی عروضی در کتاب چهار مقاله ی خود که به نظر می رسد قدیمی ترین اثر درباره ی قواعد نامه نویسی و شرایط دبیر و کاتب باشد ، در مقاله ی اول ، درباره ی شرایط یک دبیر خوب می نویسد: « دبیر ، باید کریم الاصل ، شریف العرض ، دقیق النظر و ثاقب الرأی باشد و از ادب و ثمرات آن ، قسم اکبر و حظّ اوفر ، نصیب او رسیده باشد... و در اثناء کتابت و مساق ترسل ، بر ارباب حرمت و اصحاب حشمت نستیزد ... و به هر کس آن نویسد که اصل و نسب و ملک و ولایت و لشکر و خزینه ی او بر آن دلیل باشد. » (نظامی عروضی ، ۱۳۷۹ : ۲۰) .

به طور کلی مکاتیب را می توان به دو دسته ی مکاتیب رسمی و اداری و مکاتیب شخصی و خصوصی یا اخوانیات تقسیم کرد. (رستگار فسایی ، ۱۳۸۰ : ۲۰۸) از سوی دیگر ، مکاتیب رسمی و اداری را نیز می توان به اقسامی چون : منشور و فرمان ها ، فتح نامه و شکست نامه ها ، عهد نامه

و سوگند نامه ها ، سلطانیات و اخوانیات (خطیبی ، ۱۳۸۶ : ۳۶۳) تقسیم کرد که در دسته بندی انواع نثر کهن فارسی ، در زیر مجموعه ی ترسل و انواع آن قرار می گیرند.

یکی از مشهورترین اقسام مکاتیب در قرن ششم و هفتم هجری ، مناشیر و فرامین بود که از دیوان رسایل در تفویض مشاغل و مناصب بزرگ دیوانی و سیاسی و دینی و علمی ، مانند وزارت و امارت و سپهسالاری و امامت و قاضی القضاتی و حسبت و نقابت سادات و تدریس و نظایر آن یا واگذاری اقطاع صادر می شد و به توفیق سلطان می رسید و گاه منشور ، به احکامی اطلاق می شد که از دیوان خلافت، هنگام مرگ سلطانی و جلوس سلطانی دیگر صادر می گشت تا بدین وسیله ، سلطنت آن پادشاه از جانب خلیفه به رسمیت شناخته شود و به همین شیوه ، به احکام دیگری که هنگام درگذشت ملوک یا امرای بزرگ از جانب سلطان در تفویض مناصب آنان به جانشینانشان صادر می شد و به احکامی که از جهت حکام و دیگر صاحبان مشاغل بزرگ دیوانی یا دینی در تفویض مجدد منصبی که به عهده داشتند صدور می یافت نیز منشور می گفتند. (همان : ۳۶۵)

ارکان مناشیر فارسی:

تمام مناشیر فارسی تقریباً ارکانی ثابت داشتند که عبارتند از :

الف- مقدمه (خطبه) : که معانی و مضامینی به تناسب موضوع منشور به روش براعت استهلال بود ، چنان که بتوان به گونه ای کنایه وار ، نه آشکار از مقدمه به متن پی برد . این مقدمات به اختصار عبارت بود از : ستایش مخاطب منشور و شایستگی او برای احراز مناصب و مشاغل بزرگ یا ستایش وی در طاعت داری و خدمتگزاری سلطان و بیان ارزش و اهمیت شغلی که واگذار می شد و لزوم واگذاری چنین مقامی به صاحب رتبتی کاردان یا ستایش سلطان و بیان مواهب الهی در حق او و وجوب شکران آنها و... این گونه مقدمات و خطبه های مفصل و متمایز از متن، به تدریج از اواخر قرن ششم و در قرن هفتم ترتیب داده می شد و پیش از آن یا اصولاً مقدمه را حذف می کردند و منشور با عباراتی مختصر در ستایش مخاطب آغاز می گشت و یا در این قسمت ، تنها به آیه ای از آیات قرآن کریم یا حدیثی از احادیث نبوی اکتفا می شد.

ب- بیان اهمیت و عظمت شغل و منصب: مثلاً در منشور وزارت ، عبارت بود از بیان عظمت و حرمت این مقام و مسوولیتی که مقلد آن در برابر آحاد افراد مردم و نیز در پیشگاه سلطان بر عهده داشت و دشواری این وظایف و ثنوبات اخروی و... .

ج- نام مخاطب منشور و ستایش او : با تصریح به شایستگی او در تقلید این مهم و تفویض سمت به آن شخص.

د- وصایا : در کلیه ی مناشیر ، این رکن به صورتی کاملاً مجزاً و مستقل نوشته می شد و برگزیده ترین قسمت منشور به شمار می آمد که در آن با اطناب و تأکید و توضیح ، وظایف گیرنده ی منشور ، شرح و گاه به جزییات آنها نیز تصریح می شد . گاه فقط به کلیات اکتفا می شد با این توضیح که چون صاحب منشور مستغنی از وصایاست پس (بساط اطنابی که در این باب معتاد گشتست ، طی فرمودیم) و البته این نشانه ی حرمت و بزرگداشت وی بود.

ه- وظایف افراد و آحاد مردم و صاحبان مناصب دیوانی و دیگر طبقات : به شرح بیان می شد ، مبنی بر اطاعت و فرمانبرداری و اعانت و مساعدت و تدارک وسایل و تهیه ی لوازم و دیگر جزییات. این رکن نیز مانند وصایا در آغاز ، ساده و مختصر بود ، اما در قرن ششم و هفتم به صورت یکی از مفصل ترین ارکان مناشیر درآمد و اختیارات با شرح و تفصیل بیان و به میزان مشاھر و مستمری و ترتیب وصول و ایصال آن نیز در همین قسمت منشور اشاره می شد.

و- خاتمه ی منشور : که چندان تنوع و تفصیلی نداشت و معمولاً با ان شاء الله یا ان شاء الله وحده العزیز یا ان شاء الله تعالی پایان می پذیرفت. (همان: ۳۶۷-۳۶۹) همچنین در مکاتیب رسمی و دیوانی از شمار معینی از آیات و اخبار ، آن هم بیشتر به طریق نقل قول و بدون هیچ گونه تفننی استفاده می شد و اشعار و امثله جز به ندرت به کار نمی رفت . (همان : ۳۵۸)

منتجب الدین بدیع جوینی: ۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

مؤید الدوله منتجب الدین بدیع اتابک جوینی، خال جدّ عظاملک جوینی، مورخ و کاتب دیوان سلطان سنجر (براون ، ۱۳۸۱ : ۲۲۸)، از مترسلان بزرگ و محلّ احترام بلغای بعد از عهد خویش است. درباره ی تاریخ ولادت و وفات او اطلاع صریحی در دست نیست ، اما بنا بر اطلاعاتی که از آثار او به دست می آید ، در اواخر قرن پنجم هجری ولادت یافته و تا میانه ی قرن ششم در قید حیات بوده است.

این مرد ، معاصر رشید و طواط و انوری بوده است و همان است که در نزد سلطان سنجر از رشید و طواط شفاعت کرد تا سلطان از سر خون او گذشت. (بهار ، ۱۳۷۳ : ۳۷۷)

او پس از اتمام تحصیلاتش ، هم از آغاز شباب ، وارد خدمات دیوانی شد و تا پایان حیات سلطان سنجر سلجوقی (م ۵۵۲) در مقام خود یعنی صاحب دیوانی رسائل سلطان باقی بود. (صفا ، ۱۳۷۹ : ۴۰۶)

از او آثاری بر جای مانده که مهمترین آنها ، کتاب عَتَبَةُ الْكُتَبَةِ است. عوفی - مؤلف لباب الالباب و جوامع الحکایات - او را در شمار وزرای شاعر ذکر می کند و به جز این کتاب ، دو کتاب دیگر را نیز از آثار او معرفی کرده ، به نام های « رقیة القلم » و « عبرات الکتبه » که گویا هر دو در فنّ ترسل و انشا بوده است. (عوفی ، ۱۳۳۵ : ۷۹).

عطاملک جوینی نیز در تاریخ جهانگشا از منتجب الدین بدیع نام می برد و داستان شفاعت کردن او در واقعه ی هزار اسب ، پیش سلطان سنجر در باب رشید الدین وطواط را در این کتاب شرح داده است. (جوینی ، ۱۳۲۹ : ۱۰-۹)

عتبه الکتبه :

منتجب الدین از جمله دبیران خوش قلمی بوده که شماری از فرامین حکومتی روزگار خود را کتابت کرده است. او پس از آن ، فرامین مزبور را کنار یکدیگر فراهم آورده و با نوشتن مقدمه ی کوتاهی ، آن را به صورت یک کتاب ، با عنوان عَتَبَةُ الْكُتَبَةِ عرضه کرده است. وی این فرامین را به نام ابوالفتح ناصر الدین طاهر بن فخرالملک بن نظام الملک طوسی که پس از به دار آویخته شدن قوام الدین ابوالقاسم درگزینی ، وزیر سنجر ، از سال ۵۲۸ به وزارت سلطان سنجر رسید و به مدت بیست سال وزارت کرد ، فراهم آورده است. (ریاحی زمین ، ۱۳۸۵ : ۴) بنا به حدس علامه قزوینی ، با توجه به دیباچه ی کتاب ، این مجموعه باید میان سال های ۵۲۸ تا ۵۴۸ نوشته شده باشد.

جمله های دعایی همچون «خَلَدَ اللهُ مَلِكَهُ» و «اعلاه الله» که پس از نام سلطان سنجر (متوفی ۵۵۲ هـ.ق.) در مقدمه ی این کتاب ذکر شده ، بیانگر حیات سلطان سنجر در هنگام تدوین مقدمه است و بر این دلالت دارد که نگارش مقدمه ، قبل از سال ۵۵۲ هـ.ق. می باشد.

عتبه به معنی آستانه ی در است و جمع آن عتبات می باشد و کتبه نیز به معنی نویسندگان و جمع کاتب است و روی هم رفته یعنی آستانه ای که نویسندگان باید آن را ببوسند و به آن در التجا آورند. (شمیسا ، ۱۳۸۲ : ۹۰)

این کتاب ، دارای انشایی مصنوع و مزین و مقرون به اطناب و آراسته به سجع و در نهایت سلاست و جزالت است . (رستگار فسایی ، ۱۳۸۰: ۶۵) .

بخش عمده ی کتاب عتبه، فرامینی است که از طرف حکومت ، برای نصب افراد مختلف در سمت های متفاوت نوشته شده است و شامل نامه ها و فرمان های دیوانی و مشتمل بر سی و شش نامه است . افزون بر آنها، شماری از نامه های عادی، اما ادبی هم در ادامه به آن ضمیمه شده ، که شامل شصت و چهار نامه است و گویا هدف اصلی آن ، آموزش نامه نگاری بوده است.

به نظر می رسد که تمامی منشورهای دیوانی که در بخش اول این کتاب آمده ، در زمان حیات سلطان سنجر صادر و نوشته شده است و بخش دوم کتاب ، که شامل اخوانیات و نامه های خصوصی منتجب الدین می باشد ، در اواخر عمر یا پس از مرگ سلطان سنجر ، هنگامی که منتجب الدین به زادگاه خود - جوین - بازگشته و امور دیوانی را ترک گفته ، نوشته شده است. (فروزانی ، ۱۳۷۹ : ۱۳) این کتاب در سال ۱۳۲۹ شمسی با مقدمه ی محمد قزوینی و به کوشش عباس اقبال به چاپ رسیده است.

آن چه در فرامین این کتاب آمده است ، بخشی ناشی از افکار کاتب یا به عبارتی اندیشه های سیاسی حاکم بر زمان وی و بخشی دیگر، دستورهایی بوده که شخص شاه یا وزیر صادر می کرده اند. به طور معمول ، اوامر شاه یا وزیر در قالب رسمی نامه نگاری یا فرمان نگاری ریخته می شده و دبیر، با استفاده از تخصص ادبی خود ، با کمک آیات قرآنی، احادیث، امثال یا کلمات حکیمانه آن را ارائه می کرده است . پس حتی آن چه صرفاً از قلم کاتب تراوش می کرده نیز ، دقیقاً افکار حاکم بر دستگاه و درگاه را منعکس می کرده است. ۱۳۹۱

می توان گفت که این کتاب ، یکی از مهم ترین و سودمندترین منابع و مآخذ تاریخی عصر سلجوقی محسوب می شود و نویسندگان بسیاری بعد از نویسنده ی کتاب ، او را به بلندی مقام ستوده اند و کتاب عتبه الکتبه را از جمله سرمشق هایی شمرده اند که مطالعه ی آن بر مترسلان واجب و لازم است و این مجموعه را همچون سرمشقی برای تعلیم انشا تلقی می کردند . از جمله ی این افراد ، سدید الدین محمد عوفی است که در لباب الالباب می نویسد: افاضل دهر ، انصاف داده اند که در میدان بلاغت ، سواری شهم تر از بدیع اتابک جولان نکرده است و یکران سبقت را در موکب نظم و نثر ، مثل او بر روی مدعیان برنتاخته. (عوفی ، ۱۳۳۵ : ۷۹)

سعد الدین وراوینی نیز در مرزبان نامه ی خود ، جزالت و سلاست این کتاب را ستوده است و آن را چنین توصیف می کند : و از قبیل رسائل ، مجموعی از مکاتبات منتجب بدیعی است که به بدایع و روایع کلمات مشحون است و لطف از متانت در آویخته و جزالت با سلاست آمیخته و آن را عتبه ی کتبه نام کرده. کتاب محقق ، آن عتبه را بسی بوسیده اند و به مراقی غایاتش نرسیده و گروهی آن را غنیه خوانده اند که مغنی ، شیوه ای است از طلب غوانی افکار دبیرانه. (وراوینی ، ۱۳۶۶ : ۱۰)

فرامین کلی عتبه الکتبه:

فرامین این کتاب ، به طور کلی ، شامل چهار بخش عمده است:
الف: ابتدا یک مقدمه ی کلی که دید و بینش سیاسی در ارتباط با دولت و حکومت و روابطش با مردم یا علما در آن ارائه شده است.
ب: در مرحله ی بعد ، نام و ویژگی های شخصی که به عنوان امیر، قاضی، محتسب یا منصب دیگری انتخاب شده آمده که ضمن آن، دانش، مدیریت، تسلط و تجربه ی وی بر وظیفه و منصب مورد نظر مورد توجه قرار گرفته است.
ج: در مرحله ی سوم از مسؤولیت ها و تکالیفی که بر دوش وی نهاده شده به تفصیل یا به اجمال سخن گفته شده است.

د: در نهایت، از سایر طبقات و نهادهای دولتی و ملی موجود در شهر خواسته شده تا با تمام وجود از وی حمایت و اطاعت کرده و او را در کارهایش یاری رسانند تا بتواند وظایفش را به خوبی انجام دهد.

این فرامین که منتخبی از فرامین دیوان رسائل سلطان سنجر می باشد، در چند زمینه است: امارت و ریاست شهرها، قضاوت، شغل تدریس، اوقاف، حسبه، خطیب، نیابت وزارت طغرا و نقابت سادات و... (جعفریان ، ۱۳۸۵ : ۲۳۸)

در یک طبقه بندی دیگر ، می توان با بررسی بینش های موجود در این کتاب ، آنها را به بینش های دینی ، تربیتی - اخلاقی ، سیاسی و مدیریتی تقسیم کرد.

بینش های دینی در فرامین عتبه الکتبه :

به طور کلی می توان بینش های دینی در فرامین این کتاب را شامل موارد زیر دانست:

الف- تأکید بر دیانت ، ایمان و تقوا و عفت در هنگام انجام کار و مسؤولیت:

محبی الدین ، در عفاف و دیانت و سپردن منهج حق ، به مرتبه ای رسیده که ارواح اتقیاء سلف بر وی آفرین خوانند (بدیع جویی ، ۱۳۸۴ : ۷). زمام آن کار نامدار و امانت بزرگوار ، به دست شهامت و دیانت و عفت او دادیم (همان : ۸). باید که در کلّ احوال ، تقوا و خشیت ایزد تعالی پیش دل دارد (همان : ۱۱).

باید که در تحویلات به وقت انتقال ملک از یکی به دیگری ، طریق دیانت سپرد و ... در هر ناحیتی ، نایبی سدید متدین متهدی بگمارد (همان : ۲۴). تاج الدین می باید تا هر که را در وزارت فضل و صلابت دین و کمال و عفت شایسته تر بیند ، اسباب تکفل آن مهمّات دینی را تقلید او می کند (همان : ۲۹). تولیت قضاء الّا به متدینی عالم عفیف مستیظ متحلّی به خصال حمیده حوالت نتوان فرمود (همان : ۵۹). باید که فرزند عماد الدوله ، نواب و متصرفان متدین کوتاه دست بگمارد. (همان : ۷۷).

ب- طلب توفیق از خداوند در راه انجام مسؤولیت و مراقبت جانب ایزد در آشکار و نهان و سپاسگزاری از او در همه حال :

باید که از خدای تعالی توفیق خواهد بر اقامت شرایط آن مهم... (همان : ۸). گزاردن شکر نعمت ایزدی را ابواب و اسباب است ، یکی از آن جمله ، تمشیت امور دین و شریعت است (همان : ۱۰). باید که در کلّ احوال ، تقوا و خشیت ایزد تعالی را که علیم به ذات الصدور است پیش دل دارد و مراقبت جانب او را آلت و عدت روانی کار در دنیا و رستگاری در عقبی داند (همان : ۱۱). در اعلاء لواء دین و شریعت کوشیدن و مراقبت جانب ایزدی برزیدن و... به جایی رسیده که پیران از وی استفادت باید کردن (همان : ۱۸). می فرماییم تا مراقبت جانب ایزد را در کلّ احوال ، سرّاً و اعلانا مهمتر کارها داند (همان : ۱۹). باید تا جانب ایزد تعالی را در هر حالت که باشد سرّاً و جهراً مراقبت کند ... و در هر کاری که خواهد کرد ، جانب او را عزّ و علا پیش خاطر و دل دارد و او را تبارک اسم بر هر چه کند و اندیشد ، مطلع شناسد (همان : ۲۳). باید که در هر حالت که باشد ، نگاهداشت جانب آفریدگار عزّ اسمه سبب رستگاری خویش داند و بی گمان باشد که ایزد تعالی در جملگی احوال بر اسرار او مطلع است (همان : ۲۷). باید استبقاء دولت و استدامت آن از نتایج و ثمرات مواظبت بر شکر و حمد او تبارک و تعالی شناسیم (همان : ۲۹). باید که در جملگی

احوال ، مراقبت جانب ایزدی را شعار و دثار سازد و متیقن باشد که بر هر چه کند از خیر و شر ، مصاب و معاقب خواهد بود و به سؤال و جواب از نقیر و قطمیر مخاطب و مسؤول (همان : ۴۴). باید که { قاضی مجد الدین محمد } جانب ایزد عزّ آسمه در همه ی احوال مراقبت نماید و از آن روز بزرگ که داور ، آفریدگار باشد اندیشه کند (همان : ۴۵). قاضی باید که در هنگام احکام خویش از حکم داور حق می اندیشد (همان : ۵۱). ثبات دولت در طلب رضاء حق ، سبحانه و تعالی پیوسته است (همان : ۵۳). از باری عزّ و علا توفیق مواظبت برین سیرت و افاضت سجال عدل و رأفت به کافّه ی زیردستان می خواهیم (همان : ۵۸). می فرماییم تا امیر جلال الدین ، مراقبت و اتقاء جانب ایزد تعالی ، حلیت احوال و عمدۀ حصول آمال خویش سازد (همان : ۶۶). باید که جانب ایزد تعالی در همه ی احوال با رعایا و زیر دستان مراقبت نماید (همان : ۶۸). باید که { اینانج قتلغ بلکا } جانب ایزد تعالی را سرّاً و اعلاناً در هر چه سازد و پردازد مراقبت کند و تقوا و خشیت را پیرایه ی حال خویش سازد (همان : ۷۲). فرزند عماد الدّوله ، باید اساس این امارت و ایالت در شهر و ولایت ، بر مراقبت جانب ایزد تبارک و تعالی نهد (همان : ۷۸).

ج- مراقبت بر امور اوقاف و پیروی از نصّ قرآن و سیر و سنن ائمه در احکام شرعی و عدول نکردن از احکام شرعی :

مصالح فقها و مدرسه و اوقاف و ترتیب هر چه بدان مضافست و منسوب ، در عهدۀ ی علم و دیانت او کردیم... تا از خدای توفیق خواهد بر اقامت شرایط آن ، چنان که حجّت وقف بدان ناطق است و از سیر و سنن ائمه ی سلف به وی رسیده است (همان : ۸). باید که محیی الدین ، مبانی هر چه سازد و کند ، بر نصوص قرآن مجید ، کلام ربّ العزّه نهد و... به اخبار سیّد مرسلین متمسک باشد و احکام شرعی بر مقتضی او راند (همان : ۱۲). باید که اقتدا به آثار ائمه ی سلف در حکومت از واجبات داند (همان : ۱۲). باید که از احکام قضایای شرع اجتناب و عدول نکنند (همان : ۱۲). کارهای لایق دیانت باید بر قضیّت شریعت راند که ملک و دولت ، بر اساس دین و شریعت مبنی و مرتّب است. اگر گمانی برد که نه بر وفق قرآن و نه مناسب اخبار پیامبر ، کاری ساخته ، زجر بی ابقا و تعریک بی اغضاء از فرایض داند (همان : ۲۴). استکشاف احوال اوقاف و رسانیدن محصولات به مصارف و جوب بر شرایط واقفان از لوازم شرع است (همان : ۲۴). باید در هر داوری که خصمان پیش او رانند ، متیقّظ و متأمل باشد و قطع و فصل آن به نصّ

قرآن مجید ، کلام عزّ اسمہ و اخبار سیّد المرسلین و آثار و کتب خلفاء دین و طریقت امام ابوحنیفہ کند (همان : ۴۵) . باید کہ در همه ی معانی ، قرآن مجید را قدوه سازد و به اخبار سیّد المرسلین اقتدا کند (همان : ۵۱) . باید کہ آثار ائمّه را مقتفی باشد تا قضایا و احکام او از طعن و اعتراض مصون ماند (همان : ۵۲) . یکی از مصالح دینی و مهمّات شرعی ، ترتیب کار اوقاف است کہ سبب بقاء آثار خیر و اعلام شعار شریعت است (همان : ۵۴) . باید چنان سازد کہ قضایا و احکام او مناسب و مطابق نصوص قرآن مجید باشد و در همه ی احوال اقتدا به ائمّه ی سلف صالح کند (همان : ۵۹) .

د- قضاوت و امارت و تصدّی هر شغلی ، امانتی از جانب خداست کہ بر عهده گیرنده ی آن در دنیا و آخرت ، مسؤول و معاقب است:

باید کہ محیی الدّین ، خویشتن را در این جهان و آن جهان ، صاحب عهده ی این امانت داند و به جواب آنچه گفته باشد و کرده ، مخاطب و از سیئات و حسنات ، مسؤول و معاقب (همان : ۱۱) . باید داند کہ بر خیر و شر و احسان و اسائت ، مثاب و معاقب گردد و در هر دو سرای از آن مسؤول و بدان مخاطب شود « فمن يعمل مثقال ذرّة خیرا یره و من يعمل مثقال ذرّة شرا یره » (همان : ۲۷) . باید به شرایط این امانت بزرگ کہ در گردن او کرده شد و در عرصات روز بزرگ از آن مسؤول خواهد بود و بدانچه کرده باشد از نیک و بد ، مثاب و معاقب ، به واجبی قیام نماید (همان : ۴۵) . فرزند عمادالدّوله باید بداند کہ او در معرض کار بزرگ و نازک آمد و بر هر چه گوید و کند و سازد ، در دنیا عاجلا و آجلا بر نیکی و بدی از مجلس مجازی و معاتب خواهد بود و در عقبی از آن مسؤول و بر نقیر و قطمیر افعال و اقوال از احسان و اسائت ، مثاب و معاقب (همان : ۷۸) .

ه- برگزیدن افراد دارای اصالت خانوادگی و از خاندان های بزرگ و سادات در تفویض اعمال دینی :

در تفویض اعمال دینی ، باید اجتناب و اصطفاء اهل بیوتات را واجب و متعیّن دانیم (همان : ۱۰) . و پوشیده نیست کہ از خاندان صاعدیان در اشتہار مآثر و فضائل و اشتمال بر مفاخر و محامد چه صیت منتشر شدست و همواره اکابر و امثال آن خاندان ، مذکور و مشهور به صدد جلایل اعمال دین بوده اند... و ملوک و سلاطین اسلام ما، به روزگار ایشان تقرّب و تیمّن نموده و تربیت و

تقویت ایشان به فال داشته و ما از مبدأ طلوع رایت دولت الی یومنا هذا، اقتدا درین معنی به اسلاف خویش داشته و هرگز آن خاندان را از اعزاز و تبجیل خالی نگذاشته ایم (همان : ۱۰). و چون خاندان سمعانی در خراسان، منشأ و منبع علوم دینی و مهبط و مغرس کرامت و فضل یزدانی است و همواره صدر و مسند علم و فتوای آن به عالمی متبحر و صاحب ریاستی از آن خاندان به انواع علوم و آداب از اقران و اکفا متفرد و آراسته بودست و اجل امام زاهد تاج الاسلام قوام الدین ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور السمعانی - ادام الله تأییده - که واسطه ی عقد آن خاندان است و انوار و آثار آداب و علوم او در اقطار آفاق شایع و منتشر و پدر خویش را... خلفی صدق و وارثی مستحق... رأی چنان اقتضا کرد که معتمدان را فرستادیم و بر سبیل اعزاز و اکرام به استحضار او مثال دادیم و به تفویض منصب آبا و اجداد و مزین گردانیدن محراب و منبر و اعمال دینی که به حق آرث و قضیت استحقاق او راست، به مکان او موعود فرمودیم. (همان :). چون از عادات دولت ما معهود و متعارف است، حقوق اسلاف در اخلاف رعایت فرمودن و جاه و جای پدران به فرزندان سپردن (همان : ۷۶). و چون از شجره ی نبوت و دوحه ی رسالت، شاخی یافته شود از فیض الهی، بهره ی لطف مستوفی یافته و به حلّی و حلل ازهار و انوار علوم و آداب و لباب الباب متحلی شده و به نفحات نسیم صنع ایزدی متعطر گشته... اعزاز و اجلال چنین دوحه ی رسالت و ثمره ی شجره ی نبوت بر کافه ی خلائق، واجب و متعین باشد... (همان : ۳۳) سلطان در عین اعتقاد به حفظ برخی از حقوق موروثی، ضمانت نکرده است که اگر از فرزندی خطا سرزد، باز کار پدر را در دستان وی باقی گذارد. در حکمی که درباره ی عمل جرجان صادر شده، به تفصیل در این باره صحبت شده و از جمله چنین آمده است:

یکی از کاردانا و برکشیدگان و برآوردگان ما امیر محمد یول ابه بود که چون ولایت جرجان به ایالت او تفویض کردیم، در خدمت ما و رعایت رعایا و اظهار حصافت و حسن سیرت و سریرت بر جاده ی رشاد رفت. لاجرم، فاتحه و خاتمه ی کار او به خیر و خوبی گذشت... و از جهت آن که از عادت ستوده ی ما آن است که حقوق گذشتگان درباره ی ماندگان رعایت فرماییم... منصب او به فرزندش حسن ارزانی داشتیم و او را به انواع مواهب و عواید اختصاص فرمودیم... یک چند درین شعار می بود و از خویشان رشدی همی نمود و به مزید عنایت و عاطفت مخصوص می گشت تا آن وقت که خویشان را بسطی و ثروتی دید، زیادت از آن که همّت و رتبت او بدان می رسید، مغرور گشت و عنان طغیان به دست شیطان داد... (همان : ۱۹)

خاندان ریاست به مازندران، خاندانی است که ذکر بزرگواری آن در اقالیم عالم منتشر شدست و اخبار شرف و قدمت و وفور حرمت در اقطار جهان شرقاً و غرباً مستفیض گشته و هر یک از افاضل و امثال آن خاندان در عهد خویش، بر معاصران همان فضیلت مقدم داشتست... و از این جهت دل ها بر ولا و محبت او منطبق گشتست و زبان ها به ثنا و محمادت او منطلق شده... (همان: ۲۶) در این زمینه، انتخاب سادات، همواره مورد توجه بوده و به عنوان یک امتیاز از آن در حکم یاد می شده است و سید بودن یک ویژگی قابل ذکر بوده است. از جمله درباره ی منصب تدریس در بلخ، درباره ی فرد منتخب امام سید ظهیر الدین آمده است:

... و چون از شجره ی نبوت و دوحه ی رسالت، شاخی یافته شود از فیض الهی، بهره ی لطف مستوفی یافته و به حلی و حلال ازهار و انوار علوم و آداب و لباب الباب متحلی شده و به نفحات نسیم صنع ایزدی متعطر گشته... اعزاز و اجلال چنین دوحه ی رسالت و ثمره ی شجره ی نبوت بر کافه ی خلائق واجب و متعین باشد... (همان: ۳۳).

و- مشاورت با بزرگان و علما در مشکلات و معضلات شرعی :

باید اقتدا به آثار ائمه ی سلف در حکومات از واجبات داند و در مشکلات و معضلات شرعیات با امثال ائمه و کبار علما مشاورت نماید تا کردار و گفتار او در حقایق و دقایق شریعت از زیغ و زلل مصون باشد (همان: ۱۲).

ز- حفظ میراث ها و اموال ایتم و سپردن آن به افراد معتمد و امین تا هنگام بلوغ آنها و رعایت وصیت ها و حفظ اقرارات و اموال مسلمانان :

حفظ اموال ایتم و سپردن به امناء و ثقات تا به وقت ایناس رشد از فرایض داند و در صیانت و دایع حجت ها و وصایات و اقرارات و سجدات و امثال این احتیاط واجب شناسد ... تا اموال مسلمانان مضبوط باشد (همان: ۱۲). باید اگر ترکه ای یابد و وارث غایب باشد، آن را به مشهد ثقات تفصیل کند و به مهر قاضی و تاج الدین مخزون و مختوم دارند تا وقت حضور وارث مستحق، آن را به وی تسلیم کنند (همان: ۱۲). در کار ترکات و اموال یتامی و رسانیدن به مستحقان، باید تیقظی هر چه تمام تر برزد تا دست مستأکله از آن کشیده شود (همان: ۲۹). باید که تقویت کارهای دینی و تمشیت قضایا و احکام شرعی، عین فرض داند تا اموال مسلمانان و حقوق ارامل و ایتم ضایع و مستهلک نگردد (همان: ۴۴).

ح- تقویت و زنده نگه داشتن علوم شرعی و تشیید قواعد دینی و گرامی داشت قضات و علما و بزرگان :

باید که در احیای معالم شرعی و تشیید قواعد دینی و توقیر و تبجیل قضاء و ائمه و علما که میراث داران پیغمبرانند مبالغت نماید و ایشان را در تنفیذ قضایا و احکام تقویت کند (همان : ۱۹). تفویض اعمال شرعی به ائمه و علما که اساس دین اسلام به ایشان راسی و راسخ است از واجبات باشد (همان : ۳۲). همت ما بر تمهید امور دینی و تبجیل و توقیر اکابر و ائمه ی دین مقصور است (همان : ۳۸). باید که همگنان ، فرمان مجلس قضا را متقاد باشند و شرع را مطواع (همان : ۵۹). باید بر احترام و اعزاز از سادات و ائمه و علما و صلحا و مشایخ و اهل بیوتات متوقّر باشد (همان : ۷۲).

ط- جلوگیری از ظلم و اجحاف توانگران در حقّ درویشان :

نایب ، باید که کار رعایا بر منهای انصاف و سنن سداد می گذارد و تساوی میان ارباب شرکا و اسباب و املاک در عوارض نگاه می دارد تا از قوی بر ضعیف ، حیفی نرود و از توانگر بر درویش ظلمی نباشد (همان : ۲۴).

بینش های تربیتی - اخلاقی در فرامین عتبه الکتبه : انجمن علمی زبان ادبیات فارسی

الف- آراستگی عامل حکومتی به وقار و تأمل در کارها و اخلاق پسندیده و سیرت نیکو: عمادالدین ، چنان که از رزانت و وقار او مألوف و متعارف است، باید در استماع دعاوی ، متبّت و متأمل باشد (همان : ۱۱). ما را بر خصال حمیده ی او اعتماد تمام است (همان : ۱۳). عدل و انصاف جهان دار ، جز به واسطه ی ولأه کاردان نیکو سیرت و متصرف ستوده عقیدت پسندیده طریقت میسر نگردد (همان : ۳۰). باید که چنان که از وفور علم و کمال و عفت و حسن سیرت او معهودست و معلوم، در اعتناق قضا که امانتی بزرگ است بکوشد (همان : ۳۳). قاضی مجدالدین ، استحقاق این تفویض دارد که در ورع از اقران خویش ممیزست و به خصال حمیده متحلّی و موصوف (همان : ۴۵). او را به جهت مباشرت آن کار از ناییب شهم سدید نیکو سیرت...چاره ای نتواند بود (همان : ۵۳). باید چنان که از سداد و حسن سیرت و سریرت او معلوم و معهود است این مهمّ دینی را پیش گیرد. (همان : ۵۹). معول در آن خدمت و مهمّ نازک ، بر

شهامت و غنا و حسن سیرت معین الدین مقصور فرمودیم (همان : ۶۸). باید که فرزند عمادالدین ، در آنچه شنود و به وی رسد ، نیک متبّت و متأمّل باشد (همان : ۷۸).

ب- رعایت حقوق مردم و تساوی بین دو طرف دعوی و گرفتن حقّ مظلوم از ظالم:

عمادالدین ، باید که در دعاوی ، وضع و شریف و معروف و مجهول را در قضایا و احکام متساوی دارد (همان : ۱۲). از آفریدگار توفیق خواستیم در انصاف دادن و دست ظلمه و متعدیان از ضعف کوتاه گردانیدن و هر کس را از شریف و وضع بر اندازه ی او نگاه داشتن (همان : ۱۵). صاحب دیوان مظالم را وصایت کند تا در استماع سخن متظلمان ، نیک متیقّظ و متنّب باشد و حقّ مظلوم از ظالم بستاند و او را به انصاف رساند (همان : ۲۰). باید که در اصغاء سخن متظلم و انصاف مظلوم و انتصاف از ظالم مجهود بذل کند (همان : ۲۳). باید که سویت میان رعایا و اصحاب املاک نگاه دارد و رنج قوی بر ضعیف نیفکند . توانگر را بر درویش ، به هوی و ریا ترجیح نهد و همگنان را در خطاب متساوی گرداند (همان : ۲۷). باید که تعرّض ظالمان از مظلومان و تطاول اقویا از ضعفا به کلی زایل و منقطع گرداند (همان : ۴۳). نباید که از اغنیا بر فقرا و از متجنّده بر رعایا حیفی رود (همان : ۴۴).

ج- رعایت عدل و انصاف و شنیدن سخن متظلمان :

آباء ما در اقامت عدل و اظهار آثار جمیل و تشیید قاعده ی مسلمانی و تقویت و تربیت شریعت محمدی به اقصی الامکان می رسیده اند (همان : ۱۴). از آفریدگار توفیق خواستیم تا آنچه در خاطرست از عدل گسترانیدن و انصاف دادن و... به جای آریم (همان : ۱۵). از موجبات ثبات دولت و نظام شمل مملکت ، بعد از تمهید قواعد عدل و تشیید ارکان شرع ، هیچ کار نیکوتر از رعایت حقوق نیست (همان : ۲۱). باید میان ایشان ، متوسطی عدل و حاکمی منصف باشد ... و إنّ الله یأمر بالعدل و الاحسان (همان : ۲۳). اساس دولت و بنیاد مملکت بر افاضت عدل است (همان : ۴۲). سایه ی عدل بر رعایا گسترانیدن و از معرّت و جور عدوان ، مصون و محروس داشتن از مفترضات است (همان : ۶۰).

د- مهربانی با رعایا و فراهم کردن آسایش آنها که ودیعه ی ایزدی هستند:

باید کافه ی خلاق را در ظل عاطفت و رحمت خویش مأوا دهد (همان : ۱۴). رعایا را که ودایع ایزد تعالی اند باید در مهاده عدلت و کنف عاطفت آسایشی فرماییم و تخفیف و ترفیهی حاصل گردانیم (همان : ۱۵). باید همّت بر نیکوداشت خلاق که ودایع ایزدی اند مقصور گرداند (همان : ۱۶). جملگی ولات و مقطعان و گماشتگان را تنبیه کند تا بر رعایا حیف نکنند و خراج و اعشار و رسوم دیوانی چنان که معین و مقنن باشد ، به وقت خویش به مجامله طلب می کنند و به زواید خطاب نرانند و هر کس از ایشان زیردستان خویش را در کنف عدل و انصاف مرفه و فارغ دل دارند (همان : ۲۰). باید تقدیم هرچه به تخفیف کافه ی رعایا پیوندد و متضمن دل فارغی و آسایش ایشان نماید از لوازم داند و در ازاحت رنج اقویا از ضعف و ازاله تحکم اغنیا بر فقرا مبالغت کند و نگذارد که از جهت مجتازان و گزیدگان حشم و متجنده و ارباب حوالات دیوانی به عوارض و علف با آن رعایا خطاب رود (همان : ۴۱) رعایا که ودایع ایزدند جز در کنف کفایت و حرز رعایت و مهاده شفقت او مرفه و فارغ دل نتوانند بود (همان : ۶۰). آسوده داشتن رعایا و بر احوال ایشان شفقت نمودن و ترتیب مصالح ایشان فرمودن و از معرفت جور و عدوان مصون و محروس گردانیدن از لوازم و مفروضاتست (همان : ۶۰). باید که فرزند عمادالدین ، در حفظ و حراست خراسان و رعایا به غایت مجتهد باشد و جناح عدلت بر کافه ی رعایا مبسوط گرداند و ابواب تطاول و تعرض بر ایشان فرو بندد. (همان : ۷۸).

ه- احترام و تعظیم سادات و علما و قضات و ائمه و فراهم کردن اسباب فراغ دل آنها :

باید که بر احترام و توقیر و تعظیم سادات و اعزاز ائمه و علما و قضاء و اهل صلاح ، متوقر باشد (همان : ۲۳). اساس دولت و قاعده ی ملک بر مراقبت جانب ایزد سبحانه و تعالی نهادن و اعلاهی اعلام دین و احیای معالم و مراسم شرع ، مقدم مهمات گردانیدن و بر توقیر و تبجیل سادات و علما که ورثه ی انبیاءاند و خزنه ی علوم شریعت و هداه و مرشدان مسالک و مناهج سنت توقیر نمودن و به اشادات درجات و انالت طلبات و اعداد اسباب فراغ دل ایشان اهتمام فرمودن مثمر ثبات دولت و موجب دوام نظام شمل ملک باشد. (همان : ۳۳). اجلال و اعزاز ائمه و علما که خزنه ی علوم دین و حفظه ی قواعد شرع اند، از دواعی ثبات دولت و موجبات نظام شمل مملکت باشد. (همان : ۳۷) . باید که بر احترام اعیان و مشاهیر آن ولایت و سادات و قضاء و ائمه و علما مشایخ آنجا متوقر باشد (همان : ۴۳) .

و- داشتن علم ، شهامت، سداد ، تدبیر ، کاردانی ، هوشیاری و نیکو سیرتی:

باید که چنان که از وفور علم و کمال عفت و حسن سیرت او معهود است و معلوم ، در اعتناق این مهمّ دینی بکوشد (همان : ۳۲) . ما اعتماد بر شهامت و غنا و کفایت و حسن سیرت و کاردانی و کوتاه دستی ابوالعلا مقصور گردانیدیم (همان : ۴۶) . این کار را در عهده ی تدبیر و کاردانی و هوشیاری و نیکو سیرتی او کردیم (همان : ۵۳) . باید که متصرفان و تیمارداران کاردان صافی عقیدت خوب سیرت کوتاه دست بگمارد (همان : ۵۵) .

ز- گوشمالی دادن و تنبیه افراد خائن و متجاوز به حقوق مردم :

باید که تعرض ظالمان از مظلومان و تطاول اقویا از ضعفا را به کلی زایل و منقطع گرداند ... و در قمع و قهر مفسدان و متعدیان به همه ی غایت ها برسد (همان : ۴۳) . باید که مفسدان و متعدیان از مزجور و مقهور کند (همان : ۸۲) .

ح- مشورت با افراد کاردان و باتجربه :

باید که در مصالح شهر و ولایت و معظمت خطوط و قرارات نواب را بگوید تا با ایشان مشورت کنند و ترتیب آن به صواب دید و موافقت ایشان کنند (همان : ۴۳) . او باید که احترام سادات از فرایض داند و سخن ایشان در مصالح به واجب اصغا کند و بر کار گیرد ... و در آنچه به مشاورت و مفاوضت ارباب تجارب و مقدمان و معتبران حاجت افتد ، بعد از مشاورت حکم کند و جواب دهد (همان : ۷۸) . حرمت امرا و مشاهیر که در خدمت او منتظم اند از حشم خراسان و عراق و مازندران برحسب درجات و تفاوت طبقات ایشان موفور دارد؛ و مشاورت کردن با ایشان از مهمّات مصالح داند و از هر کس آن چه نیک بگوید ، نیک بشنود و در آن ، نیک تأمل کند و آن چه زبده و خلاصه باشد و به مصلحت مقرون نماید ، بعد از اجالت رأی و معاودت در مشاورت با مخلصان تجربه یافته ی روزگار دیده بر کار گیرد تا آن چه رود، بر سنن صواب و سداد باشد و از خطا و خلل مصون و محروس. (همان : ۲۰) .

ط- انتشار و باقی نهادن نام نیکو از خود :

باید که ذکر جمیل ، هر روز منتشرتر می گرداند تا متعلّمان و مستفیدان از اقصای به رغبتی صادق بدان بقعه ی علم و خطّه ی شرع می شتابند . (همان : ۸). می خواستیم که ابوبکر بن عمادالدین را از این تبعات ، تمحیصی حاصل آید و ذکر جمیل منتشر گردد (همان : ۳۹). باید که آثار ستوده در همه باب ، ظاهر و منتشر گرداند (همان : ۵۲).

پینش های مدیریتی و سیاسی در فرامین عتبه الکتبه :

الف - تبعیت از نظر و صواب دید فرد گماشته شده از جانب سلطان در همه ی امور :

متصرفان اوقاف بر حسب اشارت و صواب دید محیی الدین ، جریات و مشاهرات ایشان روان دارند... و در عمارت مدرسه و اصلاح هر چه از آن مستمرم گردد ، به وقت ایستادگی نمایند (همان : ۸). باید که در همه ی معانی از آنچه محیی الدین اشاره کند و مصلحت بیند ، عدول نمایند و متابع رأی و ممثّل حکم او باشند. (همان : ۹). فرمان چنان است که کافه ی اعیان و معتبران و مشاهیر نیشابور ، از سادات و علما و مشایخ و ... متولّی عمل قضا عمادالدین را ادام الله تأییده دانند و در اعمال شرعی ، رجوع با مجلس قضا که به اهتمام او مفوض شد کنند (همان : ۱۲).

ب- پذیرش مسؤولیت از جانب سلطان ، با شادمانی و رضا :

می فرماییم تا به اهتزازی تمام ، معانق و ملابس آن شغل خطیر گردد و تحمّل آن شغل بزرگوار پیش گیرد (همان : ۱۱).

ج- رعایت حقوق گذشتگان درباره ی بازماندگان : پژوهش های ادبی

از عادت ستوده ی ما آنست که حقوق گذشتگان درباره ی ماندگان رعایت فرماییم و فطام خلف از انعام سالف در حق سلف روا نداریم (همان : ۱۷).

د- دلجویی کردن از مردم و رفع دشمنی در میان آنها :

رکن بزرگ تر در ضبط ولایت و نظم شمل مصالح ، تألیف و استمالت دل ها شناسد و البته رضا ندهد که میان حشم و خدم و عبید و موالی ، به هیچ نوع از انواع ، مخالفتی و مکاشفتی باشد (همان : ۲۰).

ه- بر عهده گرفتن مراقبت از رعایا در مقابل آزار و بی عدالتی :

در نیکو داشت رعایا و صیانت ایشان از رسوم جایز و محدثات ناواجب ، به همه ی غایت ها برسد که عمده ی مصالح ایشان در ذمّت او کردیم (همان : ۲۳). چون اصناف رعایا ، حقوق دیوان از

خراج و اعشار و رسوم مراعی و غیر آن به وقت خویش گزارده باشند ، نگذارد که به زواید با ایشان خطابی راند و املاک و اسباب و مواشی ایشان را از حکم اعتراضات و تکلیف ناواجب مصون دارد (همان : ۲۳). نگذارد که از متصرفان و گماشتگان ، بر رعایا حیفی و تطاولی رود (همان : ۲۷).

و- همراهی و راهنمایی قضات و حکام در امضای احکام و باخبر بودن از احوال و همه ی کارهای آنها :

و قضاء و حکام را بر تنفیذ قضایا و امضای احکام و استخلاص حقوق ، معاون و مربی باشد و همواره از احوال ایشان مستخبر باشد و در مجلس حکم هر یک ، نایبی عالم متیقظ بنشاند تا از هر کاری که گزارند و هر حکمی که کنند باخبر باشد و اگر دقیقه ای موافق شرع نباشد ، به تدارک آن مشغول گردد (همان : ۲۴). باید تاج الدین از احوال دیوان شحنگی همواره باخبر باشد تا با مردمان خطاب ناواجب نراند و می فرماییم تا به هر موضعی از نواحی شهر ، نایبی خردمند هوشیار پرهیزکار گمارد تا کارهای مسلمانان بر سنن سداد می گذارد (همان : ۲۹).

ز- ایمن داشتن راه ها و صیانت مال و جان مردم از تاراج دزدان و تنبیه راهزنان :
در نگاه داشتن مسالک و مناهج مسلمانان و سابله و مجتازان و حفظ و صیانت دماء و اموال ایشان از فتک و نهب و تاراج دزدان و راهداران ، هر جدّ و جهدی که ممکن است به جای آرد و چون دزدی یا راهزنی را بیابد ، به اتفاق قضاء و اعیان ولایت ، حکم سیاست و شریعت بر وی راند (همان : ۲۵). باید مناهج مسلمانان و مجتازان در آن ولایت از دزد و راهزن و اهل عیث و فساد پاک باشد و مردمان در کنف امان و سلامت می توانند گذشتن و با دزدان و راهداران در حدود و تقدیم حکم سیاست ، محابا و مدارا روا ندارد (همان : ۲۸). باید ایمن داشتن راه ها و تحصیل فراغ دل تجار و مجتازان و غریبان از لوازم شمارد... و عسس گماشتن در هر شهر و به هر موضعی که مظنه ی عیث و فساد باشد از واجبات شمرد ، چنان که از وقت آن که مسلمانان در مساجد از نماز فارغ شوند تا به وقت انفجار صبح ، بازارها و محلت ها محفوظ و مضبوط باشد (همان : ۴۴). در حکم سیاست و شریعت راندن بر مفسدان و راهزنان ، تغافل و تساهل نکند و ابقا و اغضا جایز ندارد و بر تقدیم هر چه مستدعی خفض عیش و رفاهیت رعیت و ساختگی اسباب معاش و

فراغت و استقامت احوال ایشان و مقتضی امن و سکون ولایت باشد توفّر نماید و انتشار مآثر آثار عدل و انصاف در اقطار دیار ممالک مغنم شناسد (همان : ۴۴).

ح- آگاهی مداوم از قیمت اجناس و برخورد با محتکران و گران فروشان و کم فروشان و تنبیه آنها :

در کار عیار و سگّه ی دینار و درم باید احتیاطی تمام می کند تا به زیوف و نهرجات ، مسلمانان زیان زده نگردند و از احوال اسعار همواره متفحص باشد تا بی موجبی آسمانی از محتکران و متربصان در آن تفاوتی پدید نیاید و از رخص به غلا نگراید و تعدیل موازین و مکاییل از مهمّات شمرد (همان : ۲۵). در هر کار که آن تعلق به دیوان ریاست دارد و به مصالح کافه ی رعایا بازگردد ، چون نگاه داشتن سگّه و عیار از قلب و نبهره و تسویه ی موازین و تعدیل مکاییل احتیاطی تمام کند تا ستد و داد مسلمانان بر قاعده ی راستی و بر جاده ی شرع مسلمانی رود و از اسعار همیشه مستخبر باشد تا محتکران انتهاز فرصت نکنند و بی سببی سماوی ، مسلمانان را به بلاء غلاء مبتلی نکنند (همان : ۲۸).

در شهر باید منادی فرستد تا در کار اسعار ، احتیاط تمام کنند و به اغراض خویش غلاء اسعار مأکولات نجویند و تعدیل مکاییل و موازین از مفترضات دانند (همان : ۴۴).

ط - مساعدت و مطاوعت گماشته ی سلطان از سوی اکابر و علمای هر ناحیه :

سبیل مشاهیر و اکابر و اعیان این است که این تفویض و تقلید را به اهتزاز و ارتیاح تلقی کنند و به شرایط اعزاز و رسم نثار تهیّت قیام نمایند و در مساعدت و مطاوعت جانب محیی الدین طریق اخلاص سپرند (همان : ۸). باید که همگی در اعزاز مقدم او بدان ولایت ، مبالغت ها نمایند و به غایت هر تکلفی برسند و جانب او را موقر و محترم دارند و در مصالح و مهمّات رجوع به او کنند و سخن او در بشنوند و برکار گیرند و امر و نهی او را منقاد و مطواع باشند (همان : ۲۶). سبیل عامل و شحنه و اعیان و معتبران جرجان و نواحی آن - ادام الله تأییدهم - آن است که به مقدم تاج الدین استبشاری تمام نمایند و به تصدّر و تقدّم او استظهاری هر کدام تمام تر دارند و مقام او را در آن دیار و قیام او را به مصالح خویش از الطاف و مواهب ایزدی دانند و در دعوات خیر دولت قاهره - شید الله ارکانها - بیفزایند و بی مشورت و استصواب تاج الدین کاری نکنند و در هیچ شغل شرعی و معاملتی ، بی مفاوضت و مشاورت او خوض نمایند و در حاجاتی

که به ما دارند به سفارت و وساطت رسالات و کتب او توسل کنند و دیوان به سرای او دارند و شحنة بی صواب دید او ، نقیب و عسس نگمارد و در همه ی کارها علی العموم و علی الخصوص درین دو کار که نازک تر باشد از آن چه رأی صائب تاج الدین بیند، عدول نکنند و رؤسا و زعمای نواحی ده ها منشور از دیوان او خواهند و بی اجازت او توقع ریاست و زعامت نکنند و از استبداد و استقلال بپرهیزند... (همان : ۲۹)

ی- تفحص در احوال اوقاف و محل خرج عوایدی آنها:

و بعد از تأمل و تفکر درین باب که فرموده شد، به تفحص احوال اوقاف مشغول گردد و وقف ها و وقف نامه ها باز طلبد و کیفیت احوال هر یک بداند و محصولات گذشته معلوم کند تا به کدام کس تعلق داشتست و مضاف آن چگونه بودست؛ اگر متصرفان کار بر وفق شرط کرده باشند و محصول به مصب استحقاق رسانیده ، شغل بر ایشان تقریر می کند و به تازگی شرط احکام به جای می آورد و اگر به خلاف این بوده باشد، حال به دیوان باز نماید تا آن چه از تعریک واجب شود فرموده آید و در مستقبل هر موضعی که از اوقاف است به معتمدی کاردان خدای ترس معتبر می سپارد و حجت می ستاند که در تیمار داشت ، تهاون نکند و از خیانت و اختزال دور باشد... (همان : ۵۴)

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

نتیجه گیری

با مطالعه ی فرامین کتاب عتبه الکتبه ، می توان به بینش های سیاسی ، تربیتی - اخلاقی ، مدیریتی و دینی بسیاری برخورد کرد که همگی نشانگر افکار و اندیشه های مردم و حکومت سلطان سنجر سلجوقی در آن زمان است، بینش هایی چون : رعایت عدالت که سبب ثبات دولت است و اولین قاعده ی جهان داری، افاضت عدالت است. رعایت حقوق مردمان به عنوان مصداق عدل، سبب ثبات دولت است. اساس پادشاهی و جهان داری بر آباد ساختن است که جز با رعایت عدل و انصاف ممکن نیست. اساس دولت و قاعده ی ملک بر پایه ی احیای معالم دین و شرع و

اقامه ی حدود الهی است. احترام به عالمان دین، سبب ثبات دولت و مملکت است. بقای دولت و دوام آن، نتیجه ی شکر نعمت های الهی است و بهترین شکرگزاری از نعمت های الهی، رعایت حقوق مردمان است. تشیید قواعد امور دینی و تمهید مصالح شرعی از دلایل بسطت مملکت و دولت است و تمشیت امور دین، از مصادیق شکر نعمت های خداوندی است. دوام دولت و نظام مملکت از آثار و نتایج رعایت احوال رعایاست که یک تکلیف الهی است. ثبات و دوام دولت، متکی بر دو مفهوم عدل و احسان است که رعایت آنها تکلیفی الهی و در تمامی ادیان و مکاتب پسندیده است و هر کسی برای اجرای آن، نظر و طریق خاص خود را دارد. سلطان، مصادیق ظل الله فی الارض بوده و ملک و دولت را خداوند در اختیارش نهاده است و همراه با همه ی کارگزاران خود، در برابر خداوند مسؤول خواهد بود و... .

می توان گفت بیشترین مفهومی که در فرامین این کتاب آمده، مفهوم عدل است. این مفهوم، برگرفته از قرآن می باشد و به همین دلیل، همراه با مفهوم احسان، به عنوان دو پایه و اساس برای جهان داری از آنها یاد شده است. همچنین می بینیم که نویسنده در همین فرامین، مصادیق روشنی از رعایت حقوق، رعایت احکام شرعی، حفظ اصول عدالت، تأمین امنیت و مقابله با ظلم را به دست داده است.

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

منابع

بدیع جوینی ، منتجب الدین . (۱۳۸۴). « عتبه الكتبه » ، به كوشش : علامه محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی ، تهران : نشر اساطیر .

براون ، ادوارد . (۱۳۸۱). « تاریخ ادبیات ایران ، از فردوسی تا سعدی » ، ترجمه ی غلامحسین صدری افشار ، چاپ پنجم ، تهران : نشر مروارید .

بهار ، محمد تقی . (۱۳۷۳). « سبک شناسی » ، ج ۲ ، چاپ دوم ، تهران : نشر امیرکبیر .

جوینی ، عطاملک . (۱۳۲۹). « تاریخ جهانگشا » ، به كوشش محمد قزوینی ، چاپ لیدن .

خطیبی ، حسین . (۱۳۸۶). « فن نثر در ادب پارسی » ، چاپ سوم ، تهران : نشر زوآر .

دانش پژوه ، منوچهر . (۱۳۷۷). « سیر نامه نگاری در ادبیات فارسی » ، تهران : نشر دانشگاه علامه طباطبایی .

رستگار فسایی ، منصور . (۱۳۸۰). « انواع نثر فارسی » ، تهران : نشر سمت .

ریاحی زمین ، زهرا . (۱۳۸۵). « مقاله ی عتبه الكتبه و منتخب الدین بدیع جوینی » ، شماره ۸۰ ، تهران : مجله ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی .

شمیسا ، سیروس . (۱۳۸۲). « سبک شناسی نثر » ، چاپ هفتم ، تهران : نشر میترا .

صفا ، ذبیح الله . (۱۳۷۹). « تاریخ ادبیات ایران » ، جلد اول ، چاپ ششم ، تهران : نشر فردوس .

عوفی ، سدید الدین محمد . (۱۳۳۵). « لباب الالباب » ، به كوشش : سعید نفیسی ، تهران : نشر ابن سینا .

الفاخوری ، حنا . (۱۳۸۷). « تاریخ ادبیات زبان عربی » ، ترجمه ی عبد الحمید آیتی ، تهران : انتشارات توس .

فروزانی ، سید ابوالقاسم . (۱۳۷۹). « مقاله ی التوسل ال الترسل (مجموعه ای گرانقدر از منشآت

بهاء الدین محمد بغدادی) » ، شماره ی ۳۲ ، تهران : کتاب ماه تاریخ و جغرافیا .

عروضی ، نظامی . (۱۳۷۹). « چهار مقاله » ، چاپ یازدهم ، تهران : نشر صدای معاصر .

وراوینی ، سعدالدین .(۱۳۶۶). « مرزبان نامه » ، چاپ دوم ، به کوشش: خلیل خطیب رهبر ،
تهران: نشر صفی علیشاه .

www.majlesekhobregan.ir مقاله ی «

یک منبع باارزش در باب سیاست اسلامی (گزارشی از عتبه‌الکتبه) » ، رسول جعفریان(۱۳۸۵).



ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱